

درآمدی بسیار کوتاه بر

# شوخی

مروری فلسفے

نوئل کارول

ترجمہ

صالح طباطبائی



الحمد لله رب العالمين



درآمدی بسیار کوتاه بر

شوخى

مرورى فلسفى

نوئل كارول

ترجمه

صالح طباطبایى



|                     |                                                                                           |
|---------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه             | کارول، نوئل، ۱۹۹۷- م. Carroll, Noel                                                       |
| عنوان و نام پدیدآور | درآمدی بسیار کوتاه بر شوخی، مروری فلسفی/ نوئل کارول، ترجمه صالح طباطبایی.                 |
| مشخصات نشر          | تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»، ۱۴۰۲. |
| مشخصات ظاهری        | ۱۸۸ ص.                                                                                    |
| شابک                | ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۲-۳۴۸-۷                                                                         |
| وضعیت فهرست نویسی   | فیبیا.                                                                                    |
| یادداشت             | عنوان اصلی، 2014، Humour: a very short introduction                                       |
| یادداشت             | واژه نامه - نمابه.                                                                        |
| موضوع               | شوخی ها و بذله گویی ها - فلسفه، Wit and humor - Philosophy                                |
| شناسه افزوده        | طباطبایی، صالح، ۱۲۴۴- . مترجم.                                                            |
| شناسه افزوده        | فرهنگستان جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن».                  |
| رده بندی کنگره      | BF ۵۷۵                                                                                    |
| رده بندی دیویی      | ۱۵۲/۴۳                                                                                    |
| شماره کتابشناسی ملی | ۹۳۰۰۸۲۱                                                                                   |



مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»

درآمدی بسیار کوتاه بر شوخی؛ مروری فلسفی

نوئل کارول

مترجم: صالح طباطبایی

صفحه آرا و طراح جلد: میثم رادمهر

نوب چاپ: اول، ۱۴۰۲

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

ناظر چاپ: میثم رادمهر

لیتوگرافی: شارپ

چاپخانه: شاد رنگ

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۲-۳۴۸-۷

کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

فروشگاه: خیابان ولی عصر، نرسیده به چهارراه طالقانی،

شماره ۱۵۵۰، ساختمان مرکزی فرهنگستان هنر. تلفن: ۶۶۴۹۰۹۹۰ (۰۲۱)

مؤسسه: ۶۶۴۹۴۵۱۱-۶۶۴۸۷۵۴۰ (۰۲۱)

پست الکترونیک: [matn@honar.ac.ir](mailto:matn@honar.ac.ir)

نشانی اینترنتی: [www.matnpub.ir](http://www.matnpub.ir)

اینستاگرام: [matn\\_book400](https://www.instagram.com/matn_book400)

## فهرست مطالب

|                                                   |     |
|---------------------------------------------------|-----|
| پیشگفتاری بسیار کوتاه .....                       | ۷   |
| فصل اول: ماهیت شوخی .....                         | ۱۱  |
| نظریه‌های شوخی .....                              | ۱۷  |
| نظریه خودبیرانگاری .....                          | ۱۷  |
| نظریه ناهمسازی .....                              | ۲۹  |
| نظریه رهاسازی .....                               | ۶۰  |
| نظریه بازی .....                                  | ۶۶  |
| نظریه قابلیت خنده‌انگیزی .....                    | ۶۸  |
| نظریه بازنگری شده ناهمسازی .....                  | ۷۴  |
| فصل دوم: شوخی، هیجان و شناخت .....                | ۸۳  |
| تناظرات هیجان/سرخوشی .....                        | ۸۳  |
| انکار آن‌که سرخوشی فکاهی حالتی هیجانی باشد .....  | ۸۷  |
| ایرادی از جانب نو-جیمزی‌ها .....                  | ۹۸  |
| شوخی در خدمت کدام دغدغه‌های حیاتی آدمی است؟ ..... | ۱۰۲ |

|          |                              |
|----------|------------------------------|
| ۱۱۱..... | فصل سوم: شوخی و ارزش         |
| ۱۱۳..... | شوخی و بازتولید هنجارها      |
| ۱۲۴..... | شوخی و اخلاق                 |
| ۱۲۵..... | فرااخلاقی‌گرایی فکاهی        |
| ۱۳۲..... | خنده شیرانه؛ شخصیت شرور      |
| ۱۴۶..... | اخلاق‌مداری فکاهی            |
| ۱۵۱..... | بی‌اخلاقی‌گرایی فکاهی        |
| ۱۵۶..... | اخلاقی‌گرایی معتدل           |
| ۱۶۲..... | نکات پایانی                  |
| ۱۷۱..... | فهرست اصطلاحات انگلیسی-فارسی |
| ۱۷۷..... | فهرست اصطلاحات فارسی-انگلیسی |
| ۱۸۳..... | نمایه                        |

## پیش‌گفتاری بسیار کوتاه

این کتاب دربارهٔ شوخی، ماهیت و ارزش آن است. در هر فرهنگ انسانی شناخته‌شده‌ای، نشانی از شوخی را کشف کرده‌اند، و اندیشمندان بیش از ۲۰۰۰ سال دربارهٔ آن به بحث پرداخته‌اند. می‌توان پیش‌بینی کرد که نوشته‌های انبوهی نیز دربارهٔ این موضوع وجود داشته باشد. کتاب حاضر چنان طرح‌ریزی شده است که مجوز مختصری برای ورود به این بحث به شما بدهد.

فصل نخست بر ماهیت شوخی تمرکز دارد و نظریه‌های عمدهٔ شوخی را مرور می‌کند تا از رهگذر تعارض میان این نظریه‌ها ابعاد مهم پدیدهٔ شوخی را برجسته سازد. دست آخر، عمدهٔ توجه فصل نخست به نظریه‌های معروف به «ناهمسازی» دربارهٔ شوخی معطوف خواهد بود، چه اکثر فیلسوفان و روان‌شناسان نظریه‌های ناهمسازی (و جانشین‌های آن‌ها) را امیدبخش‌ترین رقیبان مدعی در عرصهٔ نظریه‌پردازی دربارهٔ شوخی می‌دانند.

کوشش شده است تا به واسطهٔ تعریف «سرخوشی فکاهی» (حالتی ذهنی که قصد از شوخی برانگیختن آن است) به ماهیت شوخی برسیم. این روزها غالباً به رویکردهای مبتنی بر تعریف روی خوشی نشان داده نمی‌شود، ولی از آن‌رو که این روش ثمربخش‌ترین شیوهٔ موجود برای نمایان ساختن خصوصیات غالباً پنهان آن چیزی است که در صدد تبیین آنیم، از کوشش خود دفاع خواهم کرد. حتی زمانی که تعریف‌های مان بیش از اندازه تنگ و بسته باشند، در عمل، ابعاد بیش‌تری از این پدیده را درمی‌یابیم.



این را نیز باور دارم که نظریه ناهمسازی، حتی اگر نظریه‌ای وافی و کافی نباشد، از آن رو که ما را به انواع متغیرهایی رهنمون می‌شود که باید در بررسی مصادیقی از شوخی ابداعی - مانند روایت‌های فکاهی - به آن‌ها توجه کنیم، رهنمود سودمندی در پژوهش‌های آینده‌مان در این باره است.

اما تأکیدم بر رویکرد مبتنی بر نظریه ناهمسازی نه فقط به نفع نظریه‌پردازان است، بلکه به کار خوانندگان کنج‌کاو نیز می‌آید، زیرا این رویکرد روش بس کارسازی در کشف راز شوخی‌هایی است که روزانه در لطیفه‌ها، جملات معترضه خنده‌آور، کارتون‌ها و کاریکاتورها، فکاهه‌های موقعیت، و جز این‌ها با آن‌ها روبه‌رو می‌شویم. هرکسی می‌تواند در کنار نظریه پیشنهادی، به کمک مثال‌های بسیاری از ناهمسازی که در این کتاب گنجانده شده است، به عمق بذله‌گویی‌هایی که می‌شنود پی ببرد و نیز انباشت سرنخ‌های مهم را درباره چگونگی ساختن شوخی ببیند. در این خصوص، نظریه ناهمسازی ارزش کاربردی فوق‌العاده‌ای دارد.

فصل دوم را که به بررسی نسبت شوخی با هیجان و شناخت می‌پردازد با این نکته آغاز می‌کنم که آیا سرخوشی فکاهی نوعی از هیجان است. شاید چنین به نظر رسد که این مطلب خاص فهم‌تر از آن است که در آغاز فصل آورده شود. اما در دهه‌های اخیر، پیشرفت‌های شایان توجهی در زمینه تحلیل هیجانات صورت گرفته است. بدین ترتیب، با ملاحظه سرخوشی فکاهی همچون نوعی هیجان، می‌توانیم به واسطه کشف چگونگی تطابق سرخوشی فکاهی با آن انگاره (مدل)، از بینش روان‌شناسان و فیلسوفان ذهن بهره ببریم. به وسیله این چارچوب، به آسانی می‌توان نه فقط به واری ابعاد هیجانی و عاطفی شوخی پرداخت، بلکه به بحث «اهمیت شوخی» به لحاظ خدمتی که به پاره‌ای از دغدغه‌های حیاتی انسانی می‌کند نیز رهنمون شد.

فصل سوم به نسبت شوخی با ارزش، به‌ویژه بر مبنای کارکردهای اجتماعی

آن، می‌پردازد. شوخی و سرخوشی فکاهی ملازم آن نقش مهمی در ساختار جوامع دارد. می‌تواند نقش مروج و مؤید هنجارها را داشته باشد. ولی کارکرد اجتماعی شوخی برخی پرسش‌های اخلاقی را نیز پیش می‌کشد، از جمله آن‌که «چه زمانی شوخی غیراخلاقی است؟» «آیا خندیدن به شوخی غیراخلاقی نیز غیراخلاقی است؟» «وجود خدشه‌های اخلاقی در نمونه‌ای از شوخی آیا از خنده‌داربودن آن می‌کاهد؟» ضرورت دوچندانِ طرح این پرسش‌ها به‌خصوص در روزگار ما نمایان است، روزگاری که در آن، احکام به اصطلاح «نزاکت سیاسی»<sup>۱</sup> فراگیر و شایع شده است و چنین می‌نماید که بسیاری از فکاهه‌پردازان معاصر با روندی افزایشی در واکنش به نیروهای نزاکت سیاسی کار را از حد گذرانده باشند.

---

۱. نزاکت سیاسی (political correctness) عبارت است از شیوه گفتاری که گوینده‌اش بکوشد تا در آن از رنجش اقلیت‌های آسیب‌پذیر و به‌حاشیه‌رانده‌شده جامعه یا گروه‌های اجتماعی در معرض تبعیض بپرهیزد. -م.



## فصل ۱

### ماهیت شوخی

مردی دوبلینی به نام پت به می‌خانه‌ای در نیویورک وارد می‌شود و سه پیک از نوشیدنی‌ای ایرلندی سفارش می‌دهد: آن‌ها را سر می‌کشد و سه پیک دیگر سفارش می‌دهد، و به همین ترتیب. بالاخره، مرد پیاله‌فروش از پت می‌پرسد که چرا او مدام نوشیدنی‌اش را سه تا سه تا سفارش می‌دهد. پت می‌گوید که دوست دارد خیال کند که دارد با دو برادر دیگرش، که از او دورند، می‌نوشد- چون فعلاً برادر بزرگ‌ترش در گالوی و برادر کوچک‌ترش در سیدنی زندگی می‌کنند. چندی نمی‌گذرد که پت مشتری دائمی آن می‌خانه می‌شود و هر روز، همین‌که آن‌جا می‌آید، مرد پیاله‌فروش سه پیک را برایش روی پیش‌خوان می‌چیند. ولی یک روز، هنگامی‌که پت وارد می‌خانه می‌شود، می‌گوید: «امروز فقط دو تا پیک.» پیاله‌فروش می‌گوید: «غم آخرتون باشه؛ تسلیت می‌گم.» پت می‌پرسد: «کدوم غم؟!» «خوب، فقط دو تا سفارش دادین. گفتم لابد یکی از برادراتون...» پت می‌گوید: «نه بابا! اون یکی خودم ام. آخه توی ترکم.»

اگر این لطیفه را خنده‌دار یافتید، باید بگویم که شما در حالتی هستید که آن را «سرخوشی فکاهی» خواهیم خواند؛ متعلقِ سرخوشی فکاهی همان شوخی است، و این معنایش آن است که شوخی، با نمونه‌ای که در لطیفه بالا آمد، همان است که حالتِ سرخوشی فکاهی، به معنای دقیق کلمه، با عطف توجه به آن حاصل می‌شود.

حقیقت امر آن است که سرخوشی فکاهی حالتی هیجانی است. این مدعایی است که خواهیم کوشید تا آن را در فصل بعدی اثبات کنیم. اما فعلاً این فرض را از ما بپذیرید که سرخوشی فکاهی حالتی هیجانی، چون ترس یا خشم، است؛ حال باید نشان دهیم که با این فرض چه‌ها می‌توان کرد.

هیجان عبارت است از ارزیابی معطوف به موضوع شناسایی خاصی که به واسطه معیارهای معینی از درخوردگی سنجیده می‌شود و پاره‌ای حالات پدیدارشناختی و/یا تنکردی (فیزیولوژیک) خاص را در فاعل شناسنده دست‌خوش آن هیجان موجب می‌شود. ترس من مثلاً از رُتیلی در کیسه‌خوابم، که درخور معیار خطرناک بودن است، به موضوع شناسایی خاصی (آن رتیل) معطوف است؛ بر این مبنا، ارزیابی منفی‌ای از آن می‌کنم و این موجب می‌شود سراسر وجودم به لرزه بیفتد. به شیوه‌ای مشابه، «سرخوشی فکاهی» هیجانی معطوف به موضوع شناسایی خاصی، چون لطیفه پیش‌گفته، است که درخور معیارهای خاصی باشد (که از این پس، درباره‌شان بحث خواهیم کرد)، و سپس چنین ارزیابی‌هایی به لذت و تجربه سبک‌باری — که با افزایش فعالیت شبکه پاداش سامانه لیمبیک در مغز همبستگی دارد — ختم شوند. عنوان کلی همه آن موضوع‌های شناسایی‌ای که موجب پیدایش «سرخوشی فکاهی» شوند شوخی است. مرادمان از آن‌که پیش‌تر گفتیم که شوخی متعلق هیجان سرخوشی فکاهی است همین است.

واژه humour («شوخی» در انگلیسی) از واژه لاتینی *humor* به معنای مایع یا خلط، از جمله اخلاط بدنی، می‌آید. پزشکان قدیم بر این باور بودند که سلامت هر کس به تعادل اخلاط چهارگانه (خون، بلغم، سودا و صفرا) در بدنش بستگی داشت. اگر این اخلاط در بدن از تعادل درمی‌آمدند، خوی‌های شخصیتی یا طبع‌های گوناگونی آشکار می‌شدند. مثلاً فزونی خلط خون موجب می‌شد که شخص دُموی یا امیدوار و خوش‌بین شود. بدین ترتیب، humour به این مفهوم که طبع شخص از

حد تعادل (هنجار) بیرون رفته مربوط بود. چنین کسانی را نابهنجار برمی شمردند؛ تا پیش از سده شانزدهم، آنان را مضحک و، در نتیجه، درخور آن می دانستند که بازیگران نمایش های فکاهی ادای آنان را درآورند. بدین سان، humour به آن چه شوخ طبعان می کردند تغییر معنا یافت.

(جالب است که واژه zaniness نیز به لحاظ ریشه شناسی سرنوشت مشابهی پیدا کرد. در آغاز، در اطلاق به مقلدان لوده<sup>۱</sup> به کار می رفت، ولی سپس به خودی خود به صورت کیفیتی [(مسخرگی/لودگی)] درآمد.)

به هر روی، شوخی مشخصه فراگیری از زندگی انسانی است. آن را هر جایی می یابیم - در کار و در بازی، در امور خصوصی و همگانی. گاهی خودمان آن را می سازیم، ولی اغلب به دیگران، از جمله نمایش نامه نویسان، رمان نویسان، فیلم سازان، فکاهه پردازان بر صحنه، دلکک ها و جز این ها، مزد می دهیم تا آن را برای مان بسازند. به رأی برخی کسان، چون رابله<sup>۲</sup>، شوخی ممیزه ای انسانی است، یعنی خصوصیت گونه ما و نه هیچ گونه دیگری است، هرچند که برخی دانشمندان ادعا کرده اند که بعضی از شامپانزه هایی که زبان اشاره را یاد گرفته بودند میان خودشان با کلمات بازی می کردند و از این کار لذت می بردند.<sup>۳</sup> ولی حتی اگر این سخن درست نباشد که شوخی ابداعی مختص به انسان است، چنین می نماید که مؤلفه کمابیش فراگیر و عام همه جوامع انسانی باشد. از این رو، نباید در شگفت

۱. Zany (کوتاه شده Giovanni در یکی از گویش های ایتالیایی) در آغاز لقبی برای دلکک ها بود. شایان ذکرست که شکسپیر این واژه را (در نمایش نامه شب دوازدهم) به معنای لوده یا کسی که ادای دلککان (حرفه ای) را در آورد (the fools' zanies) به کار برد، و مولییر، نمایش نامه نویس فرانسوی، معمولاً در نمایش های فکاهی اش شخصیت نادان مضحکی را به نام Sgnarelle می گنجاند - که برگردان فرانسوی واژه ایتالیایی Zanarelle (مصغر Zanni) بود - و اغلب نیز خودش این نقش را بازی می کرد. -م.

2. François Rabelais (d. 1553)

۳. در این باره ن. ک.:

McGhee, P. (2018). Chimpanzee and gorilla humor: Progressive emergence from origins in the wild to captivity to sign language learning. *Humor*, 31(2), 405-449.

شد که شوخی از دیرباز موضوع نظرپردازی به‌ویژه از سوی اندیشمندان بلندپروازی بوده باشد که می‌کوشیدند درباره هر جنبه‌ای از زندگی انسان نظر دهند.

افلاطون در فیلبوس<sup>۱</sup> می‌گوید که خنده ملازم شوخی به رذیلت اخلاقی و، به طور مشخص، به رذیلت از خودبی‌خبری معطوف است. به بیان دیگر، ما به کسانی می‌خندیم که نتوانسته باشند از این اندرز سقراطی پیروی کنند که «خود را بشناس»، و به جای آن، خویش را بفریبند و بینگارند که از آن چه هستند خردمندتر، نیرومندتر، بلندبالا‌تر، یا دلیرترند. بدین سان، به رأی افلاطون، سرخوشی واجد مؤلفه‌ای از بداندیشی است.

افلاطون در جمهوری‌اش، باز بی‌اعتمادی خود را به شوخی ابراز می‌دارد. او از آن بیم دارد که ممکن است شوخی به دوره‌هایی پیاپی از قهقهه مستانه یا آن چه هومر «خنده سیری‌ناپذیر» می‌خواند بینجامد، و البته که افلاطون به هر آن چه سهمی در عدم خویشتن‌داری عقلانی داشته باشد بدگمان است. به همین دلیل، او رواج‌دادن عادت خنده را در میان طبقه سرپرستان جمهوری خود نمی‌پسندد و تأکید دارد که نباید بازنمایی‌هایی از خدایان و پهلوانانی را که در حال خندیدن باشند به آنان نشان داد.

ارسطو، چون آموزگارش افلاطون، شوخی را صورتی از بدسلوکی تعریف می‌کند. او در فن شعر (بوطیقا) بر این گمان می‌رود که آغاز فکاهه (کمدی) بدزبانی و هتاک‌بود، ای بسا چیزی شبیه به نسخه یونانی رسم امروزی آفریقایی-آمریکایی در مسابقات دشنام‌گویی مانند «برشته»<sup>۲</sup>،

#### 1. *Philebus*

۲. نویسنده در این‌جا از the Toast یاد کرده است که در اصل، تازنمایی آمریکایی شامل گزیده‌هایی طنزآمیز و نوشته‌هایی زن‌مدارانه بود و در فاصله سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ فعالیت داشت. اما به نظر می‌رسد که مراد نویسنده در واقع «برشته» (the Roast) بوده باشد که نوعی از شوخی است که در آن، شخص خاصی در معرض شوخی‌هایی گاه سخت برخوردنده و اهانت‌آمیز قرار می‌گیرد و از او انتظار می‌رود که آن‌ها را با «ظرفیت بالا» تاب آورد. برنامه‌های تلویزیونی پرشماری از این دست در آمریکا یخش شده‌اند. -م.

«دوازده تایی‌ها»<sup>۱</sup>، و «مامانت»<sup>۲</sup> (نظیر آن که «مامانت آن قدر چاقه که به دو تا کد پستی نیاز داره!»). ارسطو بر آن است که نمایش‌های فکاهی روزگارش متضمن نمایش دادن اشخاصی پست‌تر از متوسط مردم بود.

اما ارسطو، بر خلاف افلاطون، جایی برای شوخی در زندگی فضیلت‌مندانه در نظر می‌گیرد، زیرا شایسته است که چنین زندگی‌ای آرامش بازیگوشانه‌ای در موازنه با کوشش و فعالیت نیز در بر داشته باشد. او در کتاب اخلاق نیکوماخوسی، سفارش می‌کند که شخص برخوردار از ذوق شوخ‌طبعی باید در حدّ میانه بذله‌گویی بیش از اندازه لودگان، از سویی، و درشتی عاری از ظرافت روستازادگان، از سوی دیگر، باشد. وانگهی، ارسطو هشدار می‌دهد که خنده شخص فضیلت‌مند باید سنجیده و معتدل باشد. ارسطو در این نکته که خنده ممکن است از حد بیرون شود با افلاطون هم‌داستان است. بدین سان، او فضیلت‌مندان را از خطر لودگی- ناتوانی در خودداری از وسوسه خندانند دیگران، بی‌توجه به آن که موقعیت چه می‌طلبد و به هر شیوه‌ای- بر حذر می‌دارد. چنین شخصی را کم‌تر می‌توان همچون شهروند درخور اعتمادی به شمار آورد.

شاید در آثار اپیکتتوس<sup>۳</sup> و رواقیانی که چون افلاطون، به خویشتن‌داری هیجانی ارج ویژه‌ای می‌نهادند بی‌اعتمادی مشابهی را به شوخی بتوان یافت،

۱. «دوازده تایی‌ها» (Dozens) یا «دوازده تایی‌های کثیف» (Dirty Dozens) بازی کلامی میان دو تن است که با هم بر سر دشنام‌گویی به یکدیگر رقابت می‌کنند تا در نهایت، یکی از آن‌ها کنار بکشد. این بازی، که معمولاً در برابر تماشاگرانی به اجرا در می‌آید، بیش‌تر در میان جوامع سیاهان آمریکا رواج داشته است.-م.

۲. «مامانت» (Yo' Momma) نمایشی تلویزیونی در آمریکاست که در آن، شرکت‌کنندگان (از جمله برخی بازیگران و خوانندگان رپ) به مادر یکدیگر ناسزا می‌گویند یا، به عبارت ساده‌تر، «فحش مادر» می‌دهند و از آن چون لطیفه‌ای «نوآورانه» برای خندانند مخاطبان استفاده می‌کنند. این ناسزاها بر مبنای اموری چون چاقی، کوتاهی قامت، پرمویی، تنبلی، فرتوتی، نژاد، فقر، شلختگی، زشتی، نادانی و جز این‌ها ترتیب داده می‌شوند.-م.



ضمن آن‌که آباء کلیسا چون آمبروز<sup>۱</sup> و جروم (هیرونیموس)<sup>۲</sup> همین بدگمانی را نسبت به خنده اختیار کردند، با وجود آن‌که به نظر می‌رسد خود عیسی خنده را گرامی داشته باشد.<sup>۳</sup>

چنان‌که از فهرست سرشناسانی که پیش‌تر از آنان یاد کردیم برمی‌آید، شوخی موضوعی است که بسیاری از اندیشمندان برجسته به آن پرداخته‌اند. نه تنها کسانی که تا به حال نام برده‌ایم، بلکه دکارت،<sup>۴</sup> پاسکال،<sup>۵</sup> هابز،<sup>۶</sup> کانت،<sup>۷</sup> هگل،<sup>۸</sup> هزلت،<sup>۹</sup> شوپنهاور،<sup>۱۰</sup> کییرکگور،<sup>۱۱</sup> فروید،<sup>۱۲</sup> برگسون،<sup>۱۳</sup> و کوستلر<sup>۱۴</sup> نیز تنها برخی از کسان دیگری‌اند که باید در این فهرست جای داده شوند. پاره‌ای از رویکردهای نظری پرتکرار به شوخی از نوشته‌های اینان سر برآورده است. و بهترین شیوه دست‌یابی به ماهیت شوخی مرور بر نقاط قوت و ضعف برخی از نظریه‌های موجود درباره آن است.

1. Ambrose (c. 339- c. 397)

2. Jerome/ Hieronymus (c. 342- 420)

۳. برخی به این بخش از انجیل لوقا که در آن عیسی می‌گوید: «وای بر شما که اکنون خندانید زیرا خواهید گریست» (۶: ۲۵) اشاره کرده و گفته‌اند که انجیل خندیدن را روا نمی‌داند، ولی پیش‌تر در همین باب از زبان عیسی چنین آمده است: «خوشا به حال شما که اکنون گریانید زیرا خواهید خندید» (لوقا ۶: ۲۱). به جز این، برخی نویسندگان به بخش‌هایی از اناجیل همچون شواهدی بر شوخ‌طبعی عیسی استناد کرده‌اند. در این باره ن. ک.:

Trueblood, E. (1964). *The humor of Christ: A significant but often unrecognized aspect of Christ teaching*. New York: Harper & Row.

4. René Descartes (1596-1650)

6. Thomas Hobbes (1588-1679)

8. Georg Wilhelm Friedrich Hegel (1770-1831)

10. Arthur Schopenhauer (1788-1860)

12. Sigmund Freud (1856-1939)

14. Arthur Koestler (1905-1983)

5. Blaise Pascal (1623-1662)

7. Immanuel Kant (1724-1804)

9. William Hazlitt (1778-1830)

11. Søren Kierkegaard (1813-1855)

13. Henri Bergson (1859-1941)

## نظریه‌های شوخی

پیش‌تر اشاره شد که شوخی، به معنای دقیق آن، متعلّق سرخوشی فکاهی است. از این رو، یک شیوه روشن ساختن ماهیت شوخی تحلیل آن چه موجب برانگیزش حالت سرخوشی فکاهی می‌شود و سپس برگشت به عقب (به سوی عامل برانگیزش آن حالت) است. بدین ترتیب، شوخی شامل مؤلفه‌هایی از متعلّق سرخوشی فکاهی که علت برانگیزش آن حالت است، خواهد بود.

نظریه‌های سرآمد درباره آن چه سرخوشی فکاهی را پدید می‌آورند عبارت‌اند از نظریه خودبرترانگاری، نظریه ناهمسازی، نظریه رهاسازی، نظریه بازی و نظریه قابلیت خنده‌انگیزی. این‌ها رویکردهایی‌اند که در این بخش، آن‌ها را مرور خواهیم کرد. از آن‌جا که من، چون بیش‌تر فیلسوفان و روان‌شناسان، در میان این پنج فرضیه، نظریه ناهمسازی (یا برخی از ویراست‌های آن) را ثمربخش‌ترین آن‌ها می‌یابم، عمده توانم را به شرح این نظریه و دفاع از ویراستی از آن خواهم گماشت. وانگهی، تأکید بر نظریه ناهمسازی بیش از این‌ها موجه است، زیرا خوانندگان را در تحلیل ساختارهای فکاهی‌ای که هر روزه با آن روبه‌رویند - از لطیفه‌ها گرفته تا قصه‌های فکاهی - به ابزاری عموماً کارا مجهز می‌سازد.

## نظریه خودبرترانگاری

پیوند شوخی (در آثار افلاطون و ارسطو) با بداندیشی و بدسلوکی نسبت به کسانی که ناقص و فرومایه شمرده می‌شوند از آن چه نظریه خودبرترانگاری شوخی خوانده شده است حکایت دارد. تامس هابز در کتابش لویاتان<sup>۱</sup> این نظریه را به فشرده‌ترین شکل ممکن بیان کرده و سرخوشی فکاهی را با «سرفرازی ناگهانی» یکی شمرده و گفته است که آن «شور هیجانی‌ای است که آن شکلک‌هایی را که خنده‌اش

می‌نامیم سبب می‌شود، و علت آن یا عملی ناگهانی از خود اشخاص است که آنان را خوش آید یا درک چیزی ناقص و بدنما در دیگری است که از قیاس آن با وضع خویش، ناگهان خود را بستایند و برتر شمارند.» به نظر هابز، احساسی که شوخی برمی‌انگیزد احساس لذت حاصل از «خویش را برتر از دیگران یافتن» – در عین خوارشمردن آنان – است. به رأی کسی چون هابز که به نظریه خودبرترانگاری قائل است، ما به شخصیت پت ایرلندی در لطیفه آغازین این فصل از آن رو می‌خندیم که او را بی‌اندازه کم‌خرد یا خودفریب می‌یابیم.

معنایش، به رأی هابز، آن است که خنده از ادراک کاستی‌هایی در دیگران که بر حس خودبزرگ‌بینی مان بدمند برمی‌خیزد. هابز در توجیه آن‌که چرا گاه به خود می‌خندیم می‌افزاید که ای بسا متعلق شوخی گاهی نیز خویشتن پیشین‌مان باشد. هنگامی‌که به دلیل رفتار بی‌اندازه ابلهانه‌ای – چون گذاشتن خمیر ریش بر مسواک‌مان – به خویش می‌خندیم، از قرار معلوم از منظر فرازدست کسی که به سرگشتگی مضحک شخصی که زمانی بودیم می‌نگرد و به آن پی می‌برد چنین می‌کنیم.

نظریه‌پرداز شهیر دیگری که به نظریه خودبرترانگاری قائل بوده شارل بودلر [شاعر شهیر فرانسوی] است که بداندیشی نهفته در فکاهه را بارزترین مظهر بُعد شیطانی در وجود آدمیان می‌دانست.

در خصوص نظریه خودبرترانگاری در باب شوخی بسیار می‌توان گفت. جای انکار نیست که عمده شوخی‌ها در حق شخصیت‌هایی است که به خصوص کم‌خرد، خودپسند، آزمند، درشت‌خوی، سنگ‌دل، آلوده، هرزه، یا فرومایه از هر جهت دیگر باشند. مثلاً کافی است لطیفه‌هایی را در نظر آورید که آمریکایی-ایرلندی‌ها درباره لهستانی‌ها و ایتالیایی‌ها، یا انگلیسی‌ها درباره ایرلندی‌ها، یا فرانسوی‌ها

درباره بلژیکی‌ها، یا یهودیان درباره مردم خُلم [در لهستان]، یا لهستانی‌ها درباره روس‌ها، یا روس‌ها درباره اوکراینی‌ها، یا برزیلی‌ها درباره پرتغالی‌ها، یا کانادایی‌ها درباره اهالی جزیره نیوفاندلند [در کانادا]، یا هندیان درباره سیک‌ها می‌گویند، چه رسد به لطیفه‌هایی که هر کس درباره زنان موطلایی می‌گوید. این‌ها همگی در اصل «لطیفه‌هایی درباره ابلهان» اند. همه آن‌ها را می‌توان با پرسیدن این سؤال‌ها بازگفت: «می‌دانی آن ابله چرا چنین کاری کرد؟» یا «می‌دانی آن ابله چه طور چنین کاری را می‌کند؟» «لطیفه درباره ابلهان» ناظر به چنین کم‌خردی‌هایی است که کمابیش هر کسی آن‌ها را دون شأن خود می‌داند.

به شیوه مشابه، بسیاری لطیفه‌ها هستند که در حق اشخاصی با ناتوانی‌های جسمانی (مانند لکنت زبان) یا کاستی‌های فرهنگی (مانند بی‌سوادی) گفته می‌شوند و باز مجالی ضمنی از خودبرترانگاری را پدید می‌آورند. نظریه خودبرترانگاری بر آن تأکید دارد که ما اشخاصی را که در چنین شوخی‌هایی به تمسخر گرفته می‌شوند نه تنها متفاوت با خود که فرودست‌تر از خود می‌یابیم.

به همین ترتیب، شوخی‌های عملی هدف تحقیر کسانی را که دست انداخته می‌شوند پی می‌جویند و، بدین‌سان، بر برترانگاری کسانی که چنین کلک‌هایی را ساز می‌کنند تأکید دارند. حتی بیش‌تر شوخی‌های کلامی حال‌وهوای مشابهی دارند زیرا بذله‌گو شنونده را می‌فریبد تا پذیرای سخن یاوه‌ای شود – تفسیری نوعاً مهم‌ل از نکته اصلی<sup>۱</sup> شوخی که باید آن را، اگر بناست شوخی درست از کار درآید، به درستی استنتاج کرد. به رأی نظریه‌پردازان خودبرترانگاری، خنده‌ای که از سرخوشی فکاهی حاصل شود خنده پرخاش‌جویانه‌ای است. در واقع، در اوایل

۱. «نکته اصلی» لطیفه (punch line) (اغلب در پایان لطیفه) حاوی نتیجه‌گیری یاوه‌ای از کل داستان لطیفه است که انتظار می‌رود دست‌مایه خنده مخاطبان شود. برخی از مترجمان برابر نهاده «خنده‌گاه» را برای آن پیشنهاد کرده‌اند. -م.

سده بیستم، ای. ام. لیودوویکی<sup>۱</sup>، نظریه پرداز خودبرترانگاری، می‌اندیشید که آن‌چه می‌توان از خود تصویر خنده، یعنی همان عمل خندیدن که دندان‌ها را نمایان می‌کند، استنتاج کرد شکلی آیینی از دندان‌نمودن یا به دندان‌گزیدن و، در نتیجه، اظهار دشمنی است.

چنین می‌نماید که بسیاری از لطیفه‌ها خودبرترانگاری گویندگان و شنوندگان‌شان را با بازنمایی شخص مورد تمسخری که در جهان داستانی لطیفه رودست می‌خورد تقویت می‌کنند، چنان‌که در لطیفه ویلزی زیر درباره گوردون براون [نخست‌وزیر اسبق بریتانیا] می‌بینیم:

گوردون براون، در دوره نخست‌وزیری‌اش، از مدرسه‌ای ابتدایی در ویلز دیدن کرد. در اثنای این دیدار، در کلاسی که شاگردانش داشتند درباره معانی کلمات بحث می‌کردند حاضر شد. آموزگار از آقای براون درخواست کرد که معنای واژه «سوک» را به بحث گذارد.

آقای براون از شاگردان خواست از آن‌چه از «سوک» می‌دانند مثال‌هایی بزنند. پسری گفت: «اگه دوستم رو که توی مزرعه‌ای زندگی می‌کنه تراکتوری زیر بگیره و اون بمیره، این می‌تونه یه سوک باشه.» گوردون براون پاسخ داد: «نه، نه! این یه تصادفه.»

دختری در ردیف جلو گفت: «اگه یه اتوبوس مدرسه با پنجاه تا دانش‌آموز از بالای یک پرتگاه سقوط کنه و همه کشته بشن، این یه سوکه.» ولی گوردون براون گفت: «نه! این یه مصیبت بزرگه.»

سرانجام، پسری در ردیف آخر کلاس بلند شد و گفت: «اگه هواپیمایی را که نخست‌وزیر عزیز سوارش باشه با موشک اسکاد هدف قرار بدن و هواپیما تکه‌تکه بشه، این باید یه سوک باشه.» گوردون براون تصدیق کرد: «آفرین! درسته»، و

۱. انتونی ماریو لیودوویکی (در اصل تلفظ ایتالیایی، لودوویچی) A. M. Ludovici (۱۸۸۲-۱۹۷۱)

جامعه‌شناس و منتقد اجتماعی بریتانیایی است. -م.

بی‌درنگ افزود: «ولی اگه گفتی چرا این یه سوگه؟» پسر پاسخ داد: «چون این نمی‌تونه یه مصیبت بزرگ باشه و لابد تصادف هم نیست.»

در چنین لطیفه‌هایی، هم گویندگان و هم شنوندگان احساس می‌کنند که گویی بر این نخست‌وزیر سابق برتری جسته‌اند. اما ممکن است که بتوان همین حس خودبرترانگاری را نیز از لطیفه‌هایی یافت که حاوی هیچ خصومتی نسبت به کسانی نیستند که به تمسخر گرفته می‌شوند بلکه فقط ما را از نادانی آنان سرخوش می‌سازند، مانند لطیفه زیر:

دو راهبه اسکاتلندی با هواپیما به آمریکا می‌رفتند. یکی از خواهران به دیگری گفت: «می‌دانستی که در آمریکا گوشت سگ را هم می‌خورند؟»  
هواپیمای شان در فرودگاه جی. اف. کندی فرود آمد و آنان یک تاکسی به مقصد منهتن گرفتند. چندی نگذشت که پس از استقرار در صومعه‌شان، تصمیم گرفتند که در شهر چرخی بزنند. با دیدن یک دکهٔ هات‌داگ فروشی، دو ساندویچ هات‌داگ سفارش دادند. خواهر اولی هات‌داگ خود را از لفافش بیرون آورد و به آن نگاهی کرد؛ سپس از راهبه دیگر پرسید: «به تو کدام قسمتش رسیده؟»

نظریهٔ خودبرترانگاری این مزیت را دارد که داده‌های فراوانی را می‌توان با آن توضیح داد، از خنده به لطیفه‌هایی دربارهٔ ابلهان گرفته تا خنده به مردمی که روی یخ سکندری می‌خورند (یعنی کسانی که از ما بی‌دست‌وپاترند). خنده بیش‌تر از سرِ بدجنسی و معطوف به کم‌خردی دیگران است، و نظریهٔ خودبرترانگاری توضیح می‌دهد که چرا چنین است. این‌جا خنده نشانه‌ای از لذت است، و این لذتی که از حماقت دیگران می‌بریم از قرار معلوم تصدیقی است بر آن‌که ما از آنان برتریم.

اما با وجود قابلیت تبیین‌گری نظریهٔ خودبرترانگاری، این نظریه به محدودیت‌های مهمی نیز دچار است. احساسات خودبرترانگارانه را نمی‌توان شرط لازمی برای خنده دانست، زیرا مواقع بسیاری از خنده هست که مستلزم

چنین احساساتی نیستند. مثلاً ما به ظرافت‌هایی واژگانی چون بازی با کلمات بی‌هیچ هدف غرض‌ورزانه‌ای می‌خندیم، مانند این مثال: «اگر یک انگلیسی پس از خوردن کاسه‌ای از شوربای ایرانی، یک فنجان چای بنوشد، نتیجه‌اش چیست؟» «آشتی».<sup>۱</sup> اما هنگامی که به چنین مثال‌هایی بخندیم، اصلاً معلوم نیست که خود را بر هیچ کسی برتر بینگاریم یا کسانی که این ظرافت‌های واژگانی را بر زبان می‌آورند فرو دست‌تر از ما باشند، بلکه به عکس، شاید به نظرمان برسد که آنان از ما باهوش‌ترند.

وانگهی، شاید گاهی از آن‌که به شیوه‌ای دلپذیر و شیرین سربه‌سرمان بگذارند، بخندیم، ولی دشوار بتوان این را بر مبنای احساس خودبرترانگاری توضیح داد، زیرا خنده‌مان از «خود پیشین» مان که اکنون از منظری فرادست به کاستی‌هایش بنگریم و از آن خرده بگیریم نیست. به همین ترتیب، اغلب اوقات درست همان دم که دریابیم که در حال انجام دادن کار احمقانه‌ای هستیم - مانند آن‌که هنگام خستگی به جای پنیر پارمزان، شکر به اسپاگتی مان بزنیم - به خود می‌خندیم. در چنین مواردی، نه به «خود پیشین» مان، که به همان آدمی که اسپاگتی را در دهانش می‌گذارد می‌خندیم.

نظریه خودبرترانگاری با شوخی خودتحقیرگرانه نیز نمی‌سازد. لابد می‌گویند که فهم این گونه از شوخی چندان دشوار نیست، چه شنوندگانش نسبت به کسی که خود را خوار می‌سازد احساس خودبرترانگاری پیدا می‌کنند. ولی سر مطلب جای دیگری نهفته است. مسئله این است که چرا کسی که خودش شوخی خودتحقیرگرانه را به کار می‌بندد آن را خنده‌دار می‌یابد. شاید گفته شود که کسی چون وودی آلن از این سنخ شوخی لذت می‌برد زیرا چنین شوخی‌ای به او مجال می‌دهد تا

۱. لطیفه کلامی مذکور در متن اصلی چنین بود: «اگر آشپزخانه را با دینامیت منفجر کنی، آن را چه می‌نامی؟» پاسخ: «Linoleum blown apart» - لفظاً به معنای «کف‌پوش متلاشی»، ولی آوای آن در انگلیسی، به آوای نام نایلون بنابارت نزدیک است. - م.

زیرکی سرآمد خود را نشان دهد. ولی چنین پاسخی نظریه پرداز خودبرترانگاری را در دوراهه‌ای منطقی به دام می‌اندازد: اگر خنده متناظر با تشخیص زیرکی سرآمد الن باشد، مخاطبان باید متوجه فرودستی خود نسبت به او شوند؛ و اگر خنده با احساس خودبرترانگاری مخاطبان ربط دارد، چرا الن باید از شگرد خود لذت ببرد؟ افزون بر این، کودکان در اوان خردسالی به چیزهایی چون چهره‌های خنده‌دار و بازی دالی کردن می‌خندند، ولی دشوار بتوان پذیرفت که در آن سنین چیزی که بتوان آن را مفهوم خودبرترانگاری پنداشت در آنان شکل گرفته باشد، چه رسد به خودی که بتواند آن را احساس کند. و، در هر صورت، چگونه ممکن است که بتوان در توجیه خنده در واکنش به بازی دالی کردن، موضوع خودبرترانگاری را پیش کشید؟ هنگامی که در این بازی، پرستار کودک خردسال چهره‌اش را دوباره بر کودک آشکار می‌کند، بناست چه کسی احساس خودبرترانگاری داشته باشد؟ ولی چرا باید کودک بخندد؟

وانگهی، گاهی به شخصیتی فکاهی که رفتارش آشکارا برتر از هر چیزی است که دست‌یابی به آن در تخیل مان بگنجد می‌خندیم. مثلاً در فیلم مهمان‌نوازی ما، شخصیتی که باستر کیتون<sup>۱</sup> نقش او را بازی می‌کند بر لبه آبشاری با ریسمانی که او را به‌گنده چوب ثابتی بسته، گیر کرده است. هم‌زمان، می‌بیند که نزدیک است که آب‌های خروشان آبشار محبوبش را به پایین پرتاب کند. ولی به ناگاه شخصیتی که کیتون نقش‌اش را ایفا می‌کند با چابکی هوشمندانه‌ای از همان ریسمانی که به دست و پایش پیچیده است استفاده تازه‌ای می‌کند و با آن به چالاکی بندبازی حرفه‌ای تاب می‌خورد تا دستش به آن دختر برسد و او را نجات دهد و سالم به زمین برساند (به تصویر ۱ بنگرید).